

### یادداشت

**جنگ اوکراین حساب و کتاب اردوگاه غرب را تغییر داد**

## امنیت اروپا مقابل رولت روسی

**علی وداع**، **کارشناس روابط بین‌الملل**، گردو خاک تحولات خاورمیانه آنچنان ذهن‌ها را درگیر کرده که کسی حواسش به جنگ اوکراین نیست، اما در میدان نبرد با روسیه هم اتفاقاتی در راه است؛ یک آتش‌بس در میانه‌های تابستان قابل پیش‌بینی است؛ هر چند این یک گمانه‌زنی است.

خیلی دور، خیلی نزدیک جنگ اوکراین تمام خواهد شد، اما گرمای آتش خشم روسیه تا مدت‌ها روی اروپا سنگینی خواهد کرد. فوری‌ترین دغدغه غربی‌ها، نبود احساس امنیت و احساس ناتوانی در بازدارندگی مقابل کرملین است. مسئله بنیادین اینجاست که روسیه دکترین اتمی خود را در چارچوب بازی با ماشه هسته‌ای بازنویسی کرده است. گفته می‌شود احتمالاً ترور ژنرال ایگور کرلییوف، فرمانده هسته‌ای روسیه، با نظارت سرویس‌های اطلاعاتی غربی و در واکنش به خط‌نویشان اتمی مسکو انجام شده است.

در نگاه اروپا و ژنرال‌های ناتو، اگرچه خیلی بعید به نظر می‌رسد که روسیه اقدام به استفاده از بمب اتم کند، اما این احتمال جدی وجود دارد که مسکو در پاسخ به معمارواره حیاتی از تسلیحات تاکتیکی هسته‌ای استفاده کند. مسئله بنیادین جایی ایجاد می‌شود که کرملین غرب را به «رولت روسی» دعوت می‌کند؛ رویکردی که در دعوت به «دوئل موشکی» به وضوح مشاهده شد. تا زمانی‌ها نشانالینترست می‌نویسد: بی‌اعتمادی اروپا به روسیه به یک کابوس کشنده تبدیل شده است. درعین‌حال، نگرانی از اینکه آمریکا با روسیه وارد توافق شود، موضوعی فرایگر و مخرب است. بخشی از این مشکل به دلیل پیچیدگی بین سه اقدام به‌هم‌پیوسته و درعین‌حال جداگانه و ضروری برای پایان دادن به جنگ وجود دارد: ۱. ورود به مذاکرات، ۲. توافق بین روسیه و اوکراین و ۳. ایجاد معماری امنیتی بعد از جنگ در اروپا برای حفظ توافقات. اروپایی‌ها خوش‌بین هستند که مذاکرات احتمالی روسیه و آمریکا (بعد از مراسم تحلیف دونالد ترامپ) بدون نظر اروپا برگزار نخواهد شد؛ باین‌حال، ممکن است واقعیت با خواسته بروکسل متفاوت باشد. رفتار برلین و پاریس نشان می‌دهد که آنها به آب و آتش می‌زنند که تعامل فعالی با واشنگتن داشته باشند تا شاید مانع اتفاقات بعدی شوند. در میان تمام استرژس‌های اروپا، تضاد و تعارض روسیه و اوکراین در فضای پسابجنگ هم برای خودش یک معضل اساسی است که امکان ازسرگیری دوباره جنگ را فراهم می‌کند. درعین‌حال، نباید نادیده بگیریم که انگیزه و عامل اصلی حمله روسیه به اوکراین، ایجاد معمارواره حیات در کرملین مقابل گسترش ناتو به شرق بود.

#### پارادوکس بروکسل با واشنگتن

آمریکا محور اصلی پیمان آتلانتیک شمالی محسوب می‌شود. واشنگتن که در دهه ۹۰ شاهد تلاش‌های اروپا برای استقلال نظامی بود، از ماجرای یازدهم سپتامبر و عنوان «جنگ با روسیه» به‌عنوان یک اشتباه تاریخی در نظر می‌گردد. بنابراین در جریان جنگ با روسیه به شکل تحقیرآمیزی به اروپایی‌ها یادآور شد که آنها بدون واشنگتن مقابل شرق دچار فروپاشی امنیتی می‌شوند. آمریکا در اردوگاه غرب بالاترین سطح بازدارندگی مقابل تهدیدهای شرق را دارد. واشنگتن در مقام پدرخوانده تقریباً دو سوم هزینه‌های دفاعی ناتو را به خود اختصاص می‌دهد. بالا یا بازگشت ترامپ به کاخ سفید، چوب‌خط آمریکایی‌ها برای حساب‌وکتاب ناتو بالا رفته است. علاوه بر مسئله هزینه‌ها، تناقض‌های ساختار ناتو در جریان جنگ اوکراین تشدید شده است. ادامه وضعیت پارادوکسیکال امنیتی اردوگاه غرب، سطح ریسک‌پذیری آنها را به دلیل پیوندهای راهبردی افزایش می‌دهد. فراتر از همه اینها، شخص ترامپ با مقامات ارشد اروپایی در بحث هزینه‌های جنگ اوکراین و حوزه‌های دیگر دچار تعارض دیدگاهی است که قطعاً روی روابط آینده آنها در مسئله کی‌یف و حتی وضعیت ناتو تأثیر خواهد گذاشت. واشنگتن فارغ از معماواره بزرگ امنیتی اروپا، اولویت‌های خود را مقابل روسیه و در فضای کنترل آتش اوکراین دنبال می‌کند. این میان‌رتب‌ترین اولویت آمریکا، کنترل سطح تهدید اتمی روسیه است. واشنگتن در میان مدت و بلندمدت تلاش می‌کند در آنچه «اتلاف ساختار-شکنان» (روسیه، چین، کره شمالی و ایران) می‌نامد، اخلاص و شکاف ایجاد کند. دغدغه‌بزرگ اروپایی‌ها این است که نه شخص ترامپ و نه واشنگتن اهمیتی به ترس‌های اروپایی نداده‌اند و تلاش می‌کنند چشم‌آبی‌ها را ناچار به پرداخت هزینه اقتصاد در حوزه امنیتی و نظامی کنند. احساس تنهایی بروکسل مقابل روسیه، اروپا را بیش از گذشته مطیع هژمونی کاخ سفید در اردوگاه غرب خواهد کرد.

#### فقر قدرت بازاردنگی اروپا

چشم‌آبی‌ها به‌تنهایی حرفی برای گفتن مقابل تهدیدها ندارند. آنها همیشه زیر پرچم پیمان آتلانتیک شمالی مقابل دشمن گرد هم جمع شده‌اند، اما حالا بیش از هر زمان دیگری نگران هستند. اروپا اگرچه همواره مبتنی بر رویکرد لیبرالی، ساختارهای امنیتی خود را تعریف کرده، اما حالا این تالیسیم است که تلاش برای حفظ موازنه قدرت و نیاز حیاتی به بازدارندگی را به اروپا بازمی‌کشد می‌کند. واقعیت تلخ برای بروکسل این است که آنها نتوانستند معماری امنیتی معتبری برای بازدارندگی ایجاد کنند. عدم توازن نظامی در اروپا منجر به ایجاد شکاف در سطح تحمل فشار نظامی و میزان آسیب‌پذیری امنیتی اردوگاه غرب شده است. خط مقدم ناتو در کشورهای نوردیك، بالتیک و لهستان به‌شدت ضعیف است و همین موضوع قدرت مانور روسیه را افزایش می‌دهد. فرانسه، آلمان و حتی ایتالیا به‌عنوان قدرت‌های اقتصادی تلاش می‌کنند ضعف‌های امنیتی و نظامی اروپا را حل کنند. اما آنها به نتیجه مطلوب نرسیده‌اند، بلکه بیش از گذشته تحت فشار قرار دارند. قدرت‌گرفتن جریان‌ت راست افراطی در سایه جنگ اوکراین نیز تحولی است که عملاً اروپا را با چالش از درون مواجه کرده است.

#### رفتار با ال‌گوریتیم جنگ سرد

گاف بزرگ اروپایی‌ها جایی نبود که آنها در چارچوب تحلیل‌های لیبرالی، با اعصاب کرملین بازی کردند؛ در حالی‌که آمریکایی‌ها در چارچوب‌های ریالیستی می‌دانستند که جنگ در اوکراین شعله‌ور خواهد شد. بازنویسی دکترین جنگ سرد موضوعی است که از حوالی سال ۲۰۱۰ بحث درباره آن شکل گرفته بود. اما سطح تحلیل کانتی توجیه می‌کرد که منافع اقتصادی عامل بازدارنده برخورد سخت است. قابل پیش‌بینی است که اردوگاه غرب و شرق با ال‌گوریتیم دوران جنگ سرد با کلیدواژه‌های متفاوت رفتار تقابلی داشته باشند. گسل معماری امنیتی اروپایی با گذشت زمان می‌تواند به پاشنه آشیل آن‌ها در مرزهای شرقی و نقطه تلاقی آنها با حریم روسیه تبدیل شود. در همین حال، گروه‌های اروپایی غربی و مرکزی نسبت به حسنگی احتمالی از جنگ که تعهدات بلندمدت برای بازدارندگی معتبر و حمایت پایدار از اوکراین در دوره پس از جنگ را تضعیف می‌کند، ابراز نگرانی کردند. نگرانی مشترک آمریکا و اروپا ادامه سلسله زدوخوردهای هیبریدی با روسیه است. این احتمال وجود دارد که شدت و ماهیت کنش و واکنش‌ها بین آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها متفاوت باشد. در راهروهای ناتو چانه‌زنی‌های سختی درباره جلوگیری از فروپاشی کامل اوکراین، ایجاد ساختار حافظ صلح، جنگ‌های هیبریدی یا حتی برخورد با اعضای اتلاف ساختار-شکنان در جریان است. راه زیادی‌ت تعیین خروجی نهایی آتش‌بس اوکراین باقی مانده است. اما احتمالاً نسخه نهایی هنری کیسینجر (که پیش از مرگ نوشته بود) درباره اوکراین اجرایی خواهد شد؛ به شکل نانوشته، حاکمیت مسکو بر اوکراین شرقی و مناطق روس‌نشین پذیرفته می‌شود تا یک منطقه حائل بین طرفین ایجاد شود. در دل این معادله، اروپا به‌شدت دنبال ساختار بازدارندگی است. درحالی‌که آمریکا برنامه خودشان را دارد. میزان پذیرش هژمونی آمریکا در اروپا با استقلال‌طلبی که رُزن‌ها و فرانسوی‌ها دنبال می‌کنند، روی آینده امنیتی اروپایی‌ها تأثیرگذار خواهد بود. انتظارات، تعارضات و منافع مشترک در اردوگاه غرب یک معادله پیچیده است که قابلیت تصمیم به رفتار آنها در سایر حوزه‌ها را نیز دارد. در نهایت، مسئله بدون پاسخ معمارواره امنیتی اروپا و رولت روسی در نقطه برخورد است.



### واکاوی تحركات ديپلماتيك عراق در گفت‌وگو با محمدصالح صدقيان به بهانه سفر قریب‌الوقوع السوداني به تهران

# بغداد، دست به دامن تهران

**عبدالرحمن فتح‌الهی**؛ در حالی شبکه تلویزیونی العالم به نقل از برخی از رسانه‌های عراقی خبر از سفر محمد شیاع السوداني، نخست‌وزیر این کشور، به تهران طی امروز چهارشنبه (دوازدهم دی) را داد که منابع آگاه به «شرق» گفته‌اند سفر نخست‌وزیر عراق به تهران، هفته آینده صورت خواهد گرفت. البته السوداني در مصاحبه‌ای درباره روابط تهران و بغداد تصریح کرد «روابط ما با ایران براساس همسایگی و مشترکات مان است. ایران کشوری است که در حمایت از فرایند سیاسی و مقابله با تروریسم در کنار عراق ایستاد.» از یک منظر می‌توان سفر پیش‌روی السوداني را ذیل یک اقدام دیپلماتیک مهم در راستای تقویت همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی بین دو کشور تلقی کرد. چنان‌که به نوشته اکو ایران در سفر اخیر مسعود پزشکیان به عراق، ۱۴ سند همکاری در زمینه‌های مختلف ازجمله اقتصادی، کشاورزی و فرهنگی امضا شد که نشان‌دهنده عزم جدی دو کشور برای گسترش روابط است. همچنین، پزشکیان در این سفر بر اهمیت برقراری خطوط حمل‌ونقل و تسهیل مرادرات مرزی تأکید کرد و پیشنهادهایی برای ایجاد اتحادیه‌ای مشابه اتحادیه‌ای اروپا میان کشورهای اسلامی مطرح کرد. بنابراین سفر نخست‌وزیر عراق به ایران در این چارچوب می‌تواند گامی برای اجرایی‌شدن توافقات پیشین باشد. از سوی دیگر با در نظر گرفتن تحولات جاری در منطقه که تبعات جدی هم روی اقتضانات سیاسی و امنیتی عراق داشته است، سفر هفته آتی السوداني به تهران می‌تواند از دیدگاه فشارهای آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربی منطقه در راستای انحلال حشدالشعبی واکاوی شود. از این زاویه سفر محتمل نخست‌وزیر عراق به تهران می‌تواند تأثیرات درخور توجهی بر روابط تهران–بغداد داشته باشد. با توجه به اینکه السوداني پس از این سفر به دوحه خواهد رفت، این سفر نیز می‌تواند در راستای بخشی از یک استراتژی بزرگ‌تر برای تقویت روابط منطقه‌ای نیز دیده شود.

#### تماس تلفنی وزرای خارجه عراق و دولت موقت

پیرو گزاره‌ای که مطرح شد، فؤاد حسین، وزیر خارجه عراق و «اسعد الشیبانی»، وزیر خارجه دولت موقت سوریه، روز دوشنبه گفت‌وگوی تلفنی داشتند. در اعای ایسنا و براساس بیانیه وزارت خارجه عراق، فؤاد حسین، ضمن تحسین اهتمام الشیبانی به هیئت دیپلماتیک عراق در دمشق، از تلاش‌های سوریه برای حفظ امنیت هیئت دیپلماتیک عراق تقدیر کرد و بر اهتمام کشورش به بازگرداندن همه کادر دیپلماتیک به دمشق برای فعالیت مجدد تأکید کرد. دو طرف درباره مسائل دارای اهمیت مشترک رایزنی و تأکید کردند که ثبات و امنیت دو کشور با هم مرتبط است. وزیر خارجه سوریه نیز اشاره کرد که امنیت عراق، بخش جدایی‌ناپذیر امنیت سوریه است. وزیران خارجه عراق و سوریه درباره تحركات اخیر عناصر داعش در مرزهای مشترک گفت‌وگو و بر اهمیت تقویت همکاری و هماهنگی برای مقابله با این تهدیدها تأکید کردند. وزیر خارجه دولت موقت سوریه بر آمادگی کشورش برای هماهنگی کامل با عراق برای مقابله با گروه‌های تروریستی و جلوگیری از تهدید امنیت دو کشور تأکید کرد.

#### اولین دیدار مقامات عراقی با دولت موقت سوریه

پیش از گفت‌وگوی تلفنی رؤسای دستگاه دیپلماسی عراق و دولت موقت سوریه، خبرگزاری عراق (واع) هم پنجشنبه‌شب به نقل از یک منبع آگاه گزارش داد که هیئت امنیتی عراق در دمشق با مقامات دولت انتقالی سوریه دیدار و درباره مسائل امنیتی دو کشور گفت‌وگو کرده است. این خبرگزاری به نقل از منبع بلندپایه یادشده اعلام کرد که هیئت عراقی به ریاست حمید الشطری، رئیس دستگاه اطلاعاتی عراق و مشاور نخست‌وزیر این کشور و هیئت همراه در دمشق، درباره حفاظت از مرزها و همکاری برای جلوگیری از بازگشت گروه تروریستی داعش با مقامات سوری گفت‌وگو کرده است. این مقام آگاه که خواست نامش فاش نشود، به خبرگزاری واع گفته که حفاظت از زندان‌هایی که عناصر گروه تروریستی داعش در آنها حضور دارند، یکی دیگر از محورهای گفت‌وگو در هیئت عراقی بوده است. حمید الشطری، رئیس دستگاه اطلاعاتی عراق و مشاور نخست‌وزیر این کشور و هیئت همراه روز پنجشنبه وارد دمشق شدند و با احمد الشرع، ملقب به ابومحمد الجولانی، رهبر هیئت تحریرالشام و فرمانده اداره عملیات نظامی سوریه دیدار کردند.

در سایه آنچه عنوان شد، اکنون سؤال کلیدی اینجاست که سفر هفته‌ای محمد شیاع السوداني به تهران در کنار تماس تلفنی فؤاد حسین، وزیر امور خارجه عراق، با همتای سوری خود و نیز سفر مقامات امنیتی این کشور (عراق) به سوریه و دیدار با مسئولان حکومت موقت چه معنایی می‌دهد، آن‌هم در شرایطی که طبق برخی اخبار و گزارش‌ها، دولت عراق به دنبال آن است که ذیل راهبرد موازنه مثبت اسامیا از ورود به جنگ‌های خاورمیانه خودداری کند و همین‌با آن، مانع از کشیده‌شدن پای عراق به تنش‌های جاری در غرب آسیا شود. ازاین‌رو در گفت‌وگویی با محمدصالح صدقیان سعی شد تا نگاهی دقیق‌تر و جزئی‌تر به تحركات چند روز اخیر عراق در منطقه داشته باشیم و ارزیابی رئیس مرکز عربی مطالعات ایران و کارشناس ارشد مسائل خاورمیانه و جهان عرب را در این‌باره جویا بشویم که مشروح آن به‌صورتی است که در ادامه می‌خوانید.

**✚ جناب صدقیان طبق برخی اخبار قرار است که محمد شیاع السوداني، نخست‌وزیر عراق، سفری به ایران داشته باشد که هنوز زمان آن مشخص نیست.** از طرف دیگر روز دوشنبه شاهد **تماس تلفنی فؤاد حسین و همتای او در دولت موقت سوریه بودیم. اینها علاوه بر سفر هیئت امنیتی عراق به دمشق بود.** آیا این تحركات به معنای آن است که بغداد به دنبال نزدیکی بیشتر به جریان حاکم در سوریه بسا بشار و احتمالاً فاصله‌گرفتن از تهران است؟

اولا اینس را بگویم که من هم در تماس با سفارت عراق و پیگیری‌هایی که انجام دادم، به این نتیجه رسیدم که اخبار درباره سفر امروز (چهارشنبه) نخست‌وزیر عراق به ایران صحت ندارد. حالا باید ببینیم چه روزی این سفر انجام می‌شود. اما در راستای آن چیزی که شما عنوان کردید، خبر، من اصلا بر این باور نیستم که این تحركات عراق به معنای آن است که بغداد به دنبال نزدیکی با دولت جدید سوریه و هم‌زمان، فاصله‌گرفتن از ایران است…

**این ولی مواضع نخست‌وزیر عراق در نشست عقبه را دیدیم که این نشست هم بدون حضور ایران برگزار شد و…**

به نکته بسیار مهمی اشاره کردید. چون به فاصله چند روز پس از سقوط حکومت اسد، ما شاهد برگزاری نشستی در اردن

بودیم که برخی از بازیگران منطقه‌ای و فرمانطه‌ای در آن حضور داشتند. اما این مسائل به معنای آن نیست که کشوری مانند عراق در غیاب ایران سعی دارد به سوریه جدید نزدیک شود. واقعیت امر این است که اکنون همه کشورهای منطقه‌ای و فرمانطه‌ای از خود کشورهای حاشیه خلیج فارس تا اروپایی و حتی آمریکا، ارزیابی دقیق و صد‌صدی از سوریه ندارند و همه چیز در یک حالت ابهام پیش می‌رود. ولی با توجه به آن چیزی که در چند روز گذشته از سوی عراق شکل گرفته، وضعیت متفاوت از گذشته است.

#### ✚ چطور؟

شما به سفر هیئت امنیتی عراق به سوریه اشاره کردید. درحالی‌که در روزهای گذشته ما شاهد سفر هیئت‌های سیاسی و دیپلماتیک کشورهای عربی و حتی کشورهای اروپایی و آمریکا بودیم. پس زمانی که عراق برای اولین بار یک هیئت امنیتی را می‌فرستد، نشان می‌دهد که بغداد واقعا نگران تحولات سوریه و تأثیر آن بر اقتضانات سیاسی و امنیتی عراق است.

#### ✚ چرا؟

چون هنوز ماهیت الجولانی و ساختار پیش‌روی سوریه مشخص نیست. اساسا آینده این کشور در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به‌ویژه آنکه الجولانی در گفت‌وگو با العربیه صراحتا عنوان کرد که تا چهار سال دیگر انتخاباتی برگزار نمی‌شود و این نگرانی‌ها را بیشتر کرده است.

**✚ نگرانی از چه بایست؟ از این بابت که یک شکل دیگری از دیکتاتوری با حمایت ترکیه به سوریه روی کار بیاید و خبری از دموکراسی نباشد؟**

دقیقا، چون واقعا ابومحمد الجولانی معاون الزرقاوی در القاعده بود که با تغییر ظاهر و ادبیات، مرتب در گفت‌وگو با مقامات منطقه‌ای و فرمانطه‌ای از سوریه جدید، دموکراسی و آزادی و برابری حقوق می‌گوید. اما عملکرد او چیز دیگری را نشان می‌دهد. از طرف دیگر به‌صراحت عنوان کرده انتخابات تا چهار سال دیگر برگزار نمی‌شود که مورد انتقاد جدی اروپایی‌ها و آمریکا قرار گرفته است و دراین‌صورت باید ببینیم در این چهار سال، سوریه به چه شکل اداره می‌شود؟ آیا (الجولانی)، خود را حاکم مطلق می‌داند و با یک رویه صوری و انتخاب نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه و دیگر نهاده‌ها، شکل دیگری از حکومت فردی را در سوریه اجرا می‌کند یا اینکه با فشارهای منطقه‌ای و فرمانطه‌ای نهپایان الجولانی از ادعای خود عقب‌نشینی می‌کند و انتخابات زود هنگام برگزار می‌شود. به همین دلیل است که واقعا عراق هم هیچ‌گونه ارزیابی دقیقی از آینده و ماهیت سیاسی سوریه ندارد. بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که تحركات سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی دولت بغداد در قبال دمشق می‌تواند به معنای فاصله‌گرفتن از تهران باشد.

**✚ حالا که بحث از تناقض‌گویی‌های الجولانی شد، دیدگاه متفاوت دولت موقت سوریه را در قبال ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟ از یک سو الجولانی در گفت‌وگو با العربیه ادغان دارد «سوریه نمی‌تواند با کشور بزرگی در منطقه مانند ایران قطع رابطه کند، اما باید روابط دمشق و تهران مبتنی بر اصول دیپلماتیک، احترام متقابل به حاکمیت دو کشور و عدم مداخله در امور داخلی باشد». در مقابل اسعد الشیبانی، وزیر امور خارجه دولت موقت سوریه، ایران را به ایجاد هرج‌ومرج در سوریه منمهم می‌کند. هم‌زمان ادعای غرامت ۳۰۰ میلیارددلاری از ایران مطرح است. در کنارش، ماهر مروان، فرماندار جدید دمشق، در مصاحبه‌ای با شبکه رادیویی عمومی آمریکا (NPR) خواهان صلح با اسرائیل شد. این در حالی است که به گفته هیئت مقامات ایرانی، رفتار دولت سوریه با اسرائیل پارامتر مهمی در تعیین روابط سوریه بسا بشار با تهران خواهد بود. این سطح از مواضع مختلف و متفاوت چه معنایی برای تهران دارد؟**

اتفاقا این سؤال شما تأییدی بر گفته قبلی من است که واقعا هنوز هیچ کشوری به یک برداشت درست و دقیق از ماهیت و نگاه دولت موقت در سوریه و آینده این کشور نرسیده است. ما شاهد سطح بسیار زیادی از مواضع متفاوت و متعدد مقامات دولت موقت سوریه و خود الجولانی هستیم که می‌تواند بر پیچیدگی‌های این کشور بیفزاید. از طرف دیگر کنار این موضوع‌گیری‌های متناقض، عملکرد آنها نیز کاملا متفاوت است. به همین دلیل است که نه ایران، بلکه حتی عراق و دیگر کشورها هم نمی‌توانند به شکل دقیق و صد‌صدی، تضمینی درباره آینده سوریه داشته باشند. در این‌میان نقش دو کشور ترکیه و آمریکا پررنگ است و باید ببینیم که اردوغان و همچنین دونالد



### واکاوی تحركات ديپلماتيك عراق در گفت‌وگو با محمدصالح صدقيان به بهانه سفر قریب‌الوقوع السوداني به تهران

# بغداد، دست به دامن تهران

**عبدالرحمن فتح‌الهی**؛ در حالی شبکه تلویزیونی العالم به نقل از برخی از رسانه‌های عراقی خبر از سفر محمد شیاع السوداني، نخست‌وزیر این کشور، به تهران طی امروز چهارشنبه (دوازدهم دی) را داد که منابع آگاه به «شرق» گفته‌اند سفر نخست‌وزیر عراق به تهران، هفته آینده صورت خواهد گرفت. البته السوداني در مصاحبه‌ای درباره روابط تهران و بغداد تصریح کرد «روابط ما با ایران براساس همسایگی و مشترکات مان است. ایران کشوری است که در حمایت از فرایند سیاسی و مقابله با تروریسم در کنار عراق ایستاد.» از یک منظر می‌توان سفر پیش‌روی السوداني را ذیل یک اقدام دیپلماتیک مهم در راستای تقویت همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی بین دو کشور تلقی کرد. چنان‌که به نوشته اکو ایران در سفر اخیر مسعود پزشکیان به عراق، ۱۴ سند همکاری در زمینه‌های مختلف ازجمله اقتصادی، کشاورزی و فرهنگی امضا شد که نشان‌دهنده عزم جدی دو کشور برای گسترش روابط است. همچنین، پزشکیان در این سفر بر اهمیت برقراری خطوط حمل‌ونقل و تسهیل مرادوات مرزی تأکید کرد و پیشنهادهایی برای ایجاد اتحادیه‌ای مشابه اتحادیه‌ای اروپا میان کشورهای اسلامی مطرح کرد. بنابراین سفر نخست‌وزیر عراق به ایران در این چارچوب می‌تواند گامی برای اجرایی‌شدن توافقات پیشین باشد. از سوی دیگر با در نظر گرفتن تحولات جاری در منطقه که تبعات جدی هم روی اقتضانات سیاسی و امنیتی عراق داشته است، سفر هفته آتی السوداني به تهران می‌تواند از دیدگاه فشارهای آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربی منطقه در راستای انحلال حشدالشعبی واکاوی شود. از این زاویه سفر محتمل نخست‌وزیر عراق به تهران می‌تواند تأثیرات درخور توجهی بر روابط تهران–بغداد داشته باشد. با توجه به اینکه السوداني پس از این سفر به دوحه خواهد رفت، این سفر نیز می‌تواند در راستای بخشی از یک استراتژی بزرگ‌تر برای تقویت روابط منطقه‌ای نیز دیده شود.

**علی وداع**، **کارشناس روابط بین‌الملل**، گردو خاک تحولات خاورمیانه آنچنان ذهن‌ها را درگیر کرده که کسی حواسش به جنگ اوکراین نیست، اما در میدان نبرد با روسیه هم اتفاقاتی در راه است؛ یک آتش‌بس در میانه‌های تابستان قابل پیش‌بینی است؛ هر چند این یک گمانه‌زنی است.

خیلی دور، خیلی نزدیک جنگ اوکراین تمام خواهد شد، اما گرمای آتش خشم روسیه تا مدت‌ها روی اروپا سنگینی خواهد کرد. فوری‌ترین دغدغه غربی‌ها، نبود احساس امنیت و احساس ناتوانی در بازدارندگی مقابل کرملین است. مسئله بنیادین اینجاست که روسیه دکترین اتمی خود را در چارچوب بازی با ماشه هسته‌ای بازنویسی کرده است. گفته می‌شود احتمالاً ترور ژنرال ایگور کرلییوف، فرمانده هسته‌ای روسیه، با نظارت سرویس‌های اطلاعاتی غربی و در واکنش به خط‌نویشان اتمی مسکو انجام شده است.

در نگاه اروپا و ژنرال‌های ناتو، اگرچه خیلی بعید به نظر می‌رسد که روسیه اقدام به استفاده از بمب اتم کند، اما این احتمال جدی وجود دارد که مسکو در پاسخ به معمارواره حیاتی از تسلیحات تاکتیکی هسته‌ای استفاده کند. مسئله بنیادین جایی ایجاد می‌شود که کرملین غرب را به «رولت روسی» دعوت می‌کند؛ رویکردی که در دعوت به «دوئل موشکی» به وضوح مشاهده شد. تا زمانی‌ها نشانالینترست می‌نویسد: بی‌اعتمادی اروپا به روسیه به یک کابوس کشنده تبدیل شده است. درعین‌حال، نگرانی از اینکه آمریکا با روسیه وارد توافق شود، موضوعی فرایگر و مخرب است. بخشی از این مشکل به دلیل پیچیدگی بین سه اقدام به‌هم‌پیوسته و درعین‌حال جداگانه و ضروری برای پایان دادن به جنگ وجود دارد: ۱. ورود به مذاکرات، ۲. توافق بین روسیه و اوکراین و ۳. ایجاد معماری امنیتی بعد از جنگ در اروپا برای حفظ توافقات. اروپایی‌ها خوش‌بین هستند که مذاکرات احتمالی روسیه و آمریکا (بعد از مراسم تحلیف دونالد ترامپ) بدون نظر اروپا برگزار نخواهد شد؛ باین‌حال، ممکن است واقعیت با خواسته بروکسل متفاوت باشد. رفتار برلین و پاریس نشان می‌دهد که آنها به آب و آتش می‌زنند که تعامل فعالی با واشنگتن داشته باشند تا شاید مانع اتفاقات بعدی شوند. در میان تمام استرژس‌های اروپا، تضاد و تعارض روسیه و اوکراین در فضای پسابجنگ هم برای خودش یک معضل اساسی است که امکان ازسرگیری دوباره جنگ را فراهم می‌کند. درعین‌حال، نباید نادیده بگیریم که انگیزه و عامل اصلی حمله روسیه به اوکراین، ایجاد معمارواره حیات در کرملین مقابل گسترش ناتو به شرق بود.

چشم‌آبی‌ها به‌تنهایی حرفی برای گفتن مقابل تهدیدها ندارند. آنها همیشه زیر پرچم پیمان آتلانتیک شمالی مقابل دشمن گرد هم جمع شده‌اند، اما حالا بیش از هر زمان دیگری نگران هستند. اروپا اگرچه همواره مبتنی بر رویکرد لیبرالی، ساختارهای امنیتی خود را تعریف کرده، اما حالا این تالیسیم است که تلاش برای حفظ موازنه قدرت و نیاز حیاتی به بازدارندگی را به اروپا بازمی‌کشد می‌کند. واقعیت تلخ برای بروکسل این است که آنها نتوانستند معماری امنیتی معتبری برای بازدارندگی ایجاد کنند. عدم توازن نظامی در اروپا منجر به ایجاد شکاف در سطح تحمل فشار نظامی و میزان آسیب‌پذیری امنیتی اردوگاه غرب شده است. خط مقدم ناتو در کشورهای نوردیك، بالتیک و لهستان به‌شدت ضعیف است و همین موضوع قدرت مانور روسیه را افزایش می‌دهد. فرانسه، آلمان و حتی ایتالیا به‌عنوان قدرت‌های اقتصادی تلاش می‌کنند ضعف‌های امنیتی و نظامی اروپا را حل کنند. اما آنها به نتیجه مطلوب نرسیده‌اند، بلکه بیش از گذشته تحت فشار قرار دارند. قدرت‌گرفتن جریان‌ت راست افراطی در سایه جنگ اوکراین نیز تحولی است که عملاً اروپا را با چالش از درون مواجه کرده است.

**فقر قدرت بازاردنگی اروپا**

چشم‌آبی‌ها به‌تنهایی حرفی برای گفتن مقابل تهدیدها ندارند. آنها همیشه زیر پرچم پیمان آتلانتیک شمالی مقابل دشمن گرد هم جمع شده‌اند، اما حالا بیش از هر زمان دیگری نگران هستند. اروپا اگرچه همواره مبتنی بر رویکرد لیبرالی، ساختارهای امنیتی خود را تعریف کرده، اما حالا این تالیسیم است که تلاش برای حفظ موازنه قدرت و نیاز حیاتی به بازدارندگی را به اروپا بازمی‌کشد می‌کند. واقعیت تلخ برای بروکسل این است که آنها نتوانستند معماری امنیتی معتبری برای بازدارندگی ایجاد کنند. عدم توازن نظامی در اروپا منجر به ایجاد شکاف در سطح تحمل فشار نظامی و میزان آسیب‌پذیری امنیتی اردوگاه غرب شده است. خط مقدم ناتو در کشورهای نوردیك، بالتیک و لهستان به‌شدت ضعیف است و همین موضوع قدرت مانور روسیه را افزایش می‌دهد. فرانسه، آلمان و حتی ایتالیا به‌عنوان قدرت‌های اقتصادی تلاش می‌کنند ضعف‌های امنیتی و نظامی اروپا را حل کنند. اما آنها به نتیجه مطلوب نرسیده‌اند، بلکه بیش از گذشته تحت فشار قرار دارند. قدرت‌گرفتن جریان‌ت راست افراطی در سایه جنگ اوکراین نیز تحولی است که عملاً اروپا را با چالش از درون مواجه کرده است.

**رفتار با ال‌گوریتیم جنگ سرد**

گاف بزرگ اروپایی‌ها جایی نبود که آنها در چارچوب تحلیل‌های لیبرالی، با اعصاب کرملین بازی کردند؛ در حالی‌که آمریکایی‌ها در چارچوب‌های ریالیستی می‌دانستند که جنگ در اوکراین شعله‌ور خواهد شد. بازنویسی دکترین جنگ سرد موضوعی است که از حوالی سال ۲۰۱۰ بحث درباره آن شکل گرفته بود. اما سطح تحلیل کانتی توجیه می‌کرد که منافع اقتصادی عامل بازدارنده برخورد سخت است. قابل پیش‌بینی است که اردوگاه غرب و شرق با ال‌گوریتیم دوران جنگ سرد با کلیدواژه‌های متفاوت رفتار تقابلی داشته باشند. گسل معماری امنیتی اروپایی با گذشت زمان می‌تواند به پاشنه آشیل آن‌ها در مرزهای شرقی و نقطه تلاقی آنها با حریم روسیه تبدیل شود. در همین حال، گروه‌های اروپایی غربی و مرکزی نسبت به حسنگی احتمالی از جنگ که تعهدات بلندمدت برای بازدارندگی معتبر و حمایت پایدار از اوکراین در دوره پس از جنگ را تضعیف می‌کند، ابراز نگرانی کردند. نگرانی مشترک آمریکا و اروپا ادامه سلسله زدوخوردهای هیبریدی با روسیه است. این احتمال وجود دارد که شدت و ماهیت کنش و واکنش‌ها بین آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها متفاوت باشد. در راهروهای ناتو چانه‌زنی‌های سختی درباره جلوگیری از فروپاشی کامل اوکراین، ایجاد ساختار حافظ صلح، جنگ‌های هیبریدی یا حتی برخورد با اعضای اتلاف ساختار-شکنان در جریان است. راه زیادی‌ت تعیین خروجی نهایی آتش‌بس اوکراین باقی مانده است. اما احتمالاً نسخه نهایی هنری کیسینجر (که پیش از مرگ نوشته بود) درباره اوکراین اجرایی خواهد شد؛ به شکل نانوشته، حاکمیت مسکو بر اوکراین شرقی و مناطق روس‌نشین پذیرفته می‌شود تا یک منطقه حائل بین طرفین ایجاد شود. در دل این معادله، اروپا به‌شدت دنبال ساختار بازدارندگی است. درحالی‌که آمریکا برنامه خودشان را دارد. میزان پذیرش هژمونی آمریکا در اروپا با استقلال‌طلبی که رُزن‌ها و فرانسوی‌ها دنبال می‌کنند، روی آینده امنیتی اروپایی‌ها تأثیرگذار خواهد بود. انتظارات، تعارضات و منافع مشترک در اردوگاه غرب یک معادله پیچیده است که قابلیت تصمیم به رفتار آنها در سایر حوزه‌ها را نیز دارد. در نهایت، مسئله بدون پاسخ معمارواره امنیتی اروپا و رولت روسی در نقطه برخورد است.

چشم‌آبی‌ها به‌تنهایی حرفی برای گفتن مقابل تهدیدها ندارند. آنها همیشه زیر پرچم پیمان آتلانتیک شمالی مقابل دشمن گرد هم جمع شده‌اند، اما حالا بیش از هر زمان دیگری نگران هستند. اروپا اگرچه همواره مبتنی بر رویکرد لیبرالی، ساختارهای امنیتی خود را تعریف کرده، اما حالا این تالیسیم است که تلاش برای حفظ موازنه قدرت و نیاز حیاتی به بازدارندگی را به اروپا بازمی‌کشد می‌کند. واقعیت تلخ برای بروکسل این است که آنها نتوانستند معماری امنیتی معتبری برای بازدارندگی ایجاد کنند. عدم توازن نظامی در اروپا منجر به ایجاد شکاف در سطح تحمل فشار نظامی و میزان آسیب‌پذیری امنیتی اردوگاه غرب شده است. خط مقدم ناتو در کشورهای نوردیك، بالتیک و لهستان به‌شدت ضعیف است و همین موضوع قدرت مانور روسیه را افزایش می‌دهد. فرانسه، آلمان و حتی ایتالیا به‌عنوان قدرت‌های اقتصادی تلاش می‌کنند ضعف‌های امنیتی و نظامی اروپا را حل کنند. اما آنها به نتیجه مطلوب نرسیده‌اند، بلکه بیش از گذشته تحت فشار قرار دارند. قدرت‌گرفتن جریان‌ت راست افراطی در سایه جنگ اوکراین نیز تحولی است که عملاً اروپا را با چالش از درون مواجه کرده است.

چشم‌آبی‌ها به‌تنهایی حرفی برای گفتن مقابل تهدیدها ندارند. آنها همیشه زیر پرچم پیمان آتلانتیک شمالی مقابل دشمن گرد هم جمع شده‌اند، اما حالا بیش از هر زمان دیگری نگران هستند. اروپا اگرچه همواره مبتنی بر رویکرد لیبرالی، ساختارهای امنیتی خود را تعریف کرده، اما حالا این تالیسیم است که تلاش برای حفظ موازنه قدرت و نیاز حیاتی به بازدارندگی را به اروپا بازمی‌کشد می‌کند. واقعیت تلخ برای بروکسل این است که آنها نتوانستند معماری امنیتی معتبری برای بازدارندگی ایجاد کنند. عدم توازن نظامی در اروپا منجر به ایجاد شکاف در سطح تحمل فشار نظامی و میزان آسیب‌پذیری امنیتی اردوگاه غرب شده است. خط مقدم ناتو در کشورهای نوردیك، بالتیک و لهستان به‌شدت ضعیف است و همین موضوع قدرت مانور روسیه را افزایش می‌دهد. فرانسه، آلمان و حتی ایتالیا به‌عنوان قدرت‌های اقتصادی تلاش می‌کنند ضعف‌های امنیتی و نظامی اروپا را حل کنند. اما آنها به نتیجه مطلوب نرسیده‌اند، بلکه بیش از گذشته تحت فشار قرار دارند. قدرت‌گرفتن جریان‌ت راست افراطی در سایه جنگ اوکراین نیز تحولی است که عملاً اروپا را با چالش از درون مواجه کرده است.

چشم‌آبی‌ها به‌تنهایی حرفی برای گفتن مقابل تهدیدها ندارند. آنها همیشه زیر پرچم پیمان آتلانتیک شمالی مقابل دشمن گرد هم جمع شده‌اند، اما حالا بیش از هر زمان دیگری نگران هستند. اروپا اگرچه همواره مبتنی بر رویکرد لیبرالی، ساختارهای امنیتی خود را تعریف کرده، اما حالا این تالیسیم است که تلاش برای حفظ موازنه قدرت و نیاز حیاتی به بازدارندگی را به اروپا بازمی‌کشد می‌کند. واقعیت تلخ برای بروکسل این است که آنها نتوانستند معماری امنیتی معتبری برای بازدارندگی ایجاد کنند. عدم توازن نظامی در اروپا منجر به ایجاد شکاف در سطح تحمل فشار نظامی و میزان آسیب‌پذیری امنیتی اردوگاه غرب شده است. خط مقدم ناتو در کشورهای نوردیك، بالتیک و لهستان به‌شدت ضعیف است و همین موضوع قدرت مانور روسیه را افزایش می‌دهد. فرانسه، آلمان و حتی ایتالیا به‌عنوان قدرت‌های اقتصادی تلاش می‌کنند ضعف‌های امنیتی و نظامی اروپا را حل کنند. اما آنها به نتیجه مطلوب نرسیده‌اند، بلکه بیش از گذشته تحت فشار قرار دارند. قدرت‌گرفتن جریان‌ت راست افراطی در سایه جنگ اوکراین نیز تحولی است که عملاً اروپا را با چالش از درون مواجه کرده است.

چشم‌آبی‌ها به‌تنهایی حرفی برای گفتن مقابل تهدیدها ندارند. آنها همیشه زیر پرچم پیمان آتلانتیک شمالی مقابل دشمن گرد هم جمع شده‌اند، اما حالا بیش از هر زمان دیگری نگران هستند. اروپا اگرچه همواره مبتنی بر رویکرد لیبرالی، ساختارهای امنیتی خود را تعریف کرده، اما حالا این تالیسیم است که تلاش برای حفظ موازنه قدرت و نیاز حیاتی به بازدارندگی را به اروپا بازمی‌کشد می‌کند. واقعیت تلخ برای بروکسل این است که آنها نتوانستند معماری امنیتی معتبری برای بازدارندگی ایجاد کنند. عدم توازن نظامی در اروپا منجر به ایجاد شکاف در سطح تحمل فشار نظامی و میزان آسیب‌پذیری امنیتی اردوگاه غرب شده است. خط مقدم ناتو در کشورهای نوردیك، بالتیک و لهستان به‌شدت ضعیف است و همین موضوع قدرت مانور روسیه را افزایش می‌دهد. فرانسه، آلمان و حتی ایتالیا به‌عنوان قدرت‌های اقتصادی تلاش می‌کنند ضعف‌های امنیتی و نظامی اروپا را حل کنند. اما آنها به نتیجه مطلوب نرسیده‌اند، بلکه بیش از گذشته تحت فشار قرار دارند. قدرت‌گرفتن جریان‌ت راست افراطی در سایه جنگ اوکراین نیز تحولی است که عملاً اروپا را با چالش از درون مواجه کرده است.

چشم‌آبی‌ها به‌تنهایی حرفی برای گفتن مقابل تهدیدها ندارند. آنها همیشه زیر پرچم پیمان آتلانتیک شمالی مقابل دشمن گرد هم جمع شده‌اند، اما حالا بیش از هر زمان دیگری نگران هستند. اروپا اگرچه همواره مبتنی بر رویکرد لیبرالی، ساختارهای امنیتی خود را تعریف کرده، اما حالا این تالیسیم است که تلاش برای حفظ موازنه قدرت و نیاز حیاتی به بازدارندگی را به اروپا بازمی‌کشد می‌کند. واقعیت تلخ برای بروکسل این است که آنها نتوانستند معماری امنیتی معتبری برای بازدارندگی ایجاد کنند. عدم توازن نظامی در اروپا منجر به ایجاد شکاف در سطح تحمل فشار نظامی و میزان آسیب‌پذیری امنیتی اردوگاه غرب شده است. خط مقدم ناتو در کشورهای نوردیك، بالتیک و لهستان به‌شدت ضعیف است و همین موضوع قدرت مانور روسیه را افزایش می‌دهد. فرانسه، آلمان و حتی ایتالیا به‌عنوان قدرت‌های اقتصادی تلاش می‌کنند ضعف‌های امنیتی و نظامی اروپا را حل کنند. اما آنها به نتیجه مطلوب نرسیده‌اند، بلکه بیش از گذشته تحت فشار قرار دارند. قدرت‌گرفتن جریان‌ت راست افراطی در سایه جنگ اوکراین نیز تحولی است که عملاً اروپا را با چالش از درون مواجه کرده است.

چشم‌آبی‌ها به‌تنهایی حرفی برای گفتن مقابل تهدیدها ندارند. آنها همیشه زیر پرچم پیمان آتلانتیک شمالی مقابل دشمن گرد هم جمع شده‌اند، اما حالا بیش از هر زمان دیگری نگران هستند. اروپا اگرچه همواره مبتنی بر رویکرد لیبرالی، ساختارهای امنیتی خود را تعریف کرده، اما حالا این تالیسیم است که تلاش برای حفظ موازنه قدرت و نیاز حیاتی به بازدارندگی را به اروپا بازمی‌کشد می‌کند. واقعیت تلخ برای بروکسل این است که آنها نتوانستند معماری امنیتی معتبری برای بازدارندگی ایجاد کنند. عدم توازن نظامی در اروپا منجر به ایجاد شکاف در سطح تحمل فشار نظامی و میزان آسیب‌پذیری امنیتی اردوگاه غرب شده است. خط مقدم ناتو در کشورهای نوردیك، بالتیک و لهستان به‌شدت ضعیف است و همین موضوع قدرت مانور روسیه را افزایش می‌دهد. فرانسه، آلمان و حتی ایتالیا به‌عنوان قدرت‌های اقتصادی تلاش می‌کنند ضعف‌های امنیتی و نظامی اروپا را حل کنند. اما آنها به نتیجه مطلوب نرسیده‌اند، بلکه بیش از گذشته تحت فشار قرار دارند. قدرت‌گرفتن جریان‌ت راست افراطی در سایه جنگ اوکراین نیز تحولی است که عملاً اروپا را با چالش از درون مواجه کرده است.

چشم‌آبی‌ها به‌تنهایی حرفی برای گفتن مقابل تهدیدها ندارند. آنها همیشه زیر پرچم پیمان آتلانتیک شمالی مقابل دشمن گرد هم جمع شده‌اند، اما حالا بیش از هر زمان دیگری نگران هستند. اروپا اگرچه همواره مبتنی بر رویکرد لیبرالی، ساختارهای امنیتی خود را تعریف کرده، اما حالا این تالیسیم است که تلاش برای حفظ موازنه قدرت و نیاز حیاتی به بازدارندگی را به اروپا بازمی‌کشد می‌کند. واقعیت تلخ برای بروکسل این است که آنها نتوانستند معماری امنیتی معتبری برای بازدارندگی ایجاد کنند. عدم توازن نظامی در اروپا منجر به ایجاد شکاف در سطح تحمل فشار نظامی و میزان آسیب‌پذیری امنیتی اردوگاه غرب شده است. خط مقدم ناتو در کشورهای نوردیك، بالتیک و لهستان به‌شدت ضعیف است و همین موضوع قدرت مانور روسیه را افزایش می‌دهد. فرانسه، آلمان و حتی ایتالیا به‌عنوان قدرت‌های اقتصادی تلاش می‌کنند ضعف‌های امنیتی و نظامی اروپا را حل کنند. اما آنها به نتیجه مطلوب نرسیده‌اند، بلکه بیش از گذشته تحت فشار قرار دارند. قدرت‌گرفتن جریان‌ت راست افراطی در سایه جنگ اوکراین نیز تحولی است که عملاً اروپا را با چالش از درون مواجه کرده است.

چشم‌آبی‌ها به‌تنهایی حرفی برای گفتن مقابل تهدیدها ندارند. آنها همیشه زیر پرچم پیمان آتلانتیک شمالی مقابل دشمن گرد هم جمع شده‌اند، اما حالا بیش از هر زمان دیگری نگران هستند. اروپا اگرچه همواره مبتنی بر رویکرد لیبرالی، ساختارهای امنیتی خود را تعریف کرده، اما حالا این تالیسیم است که تلاش برای حفظ موازنه قدرت و نیاز حیاتی به بازدارندگی را به اروپا بازمی‌کشد می‌کند. واقعیت تلخ برای بروکسل این است که آنها نتوانستند معماری امنیتی معتبری برای بازدارندگی ایجاد کنند. عدم توازن نظامی در اروپا منجر به ایجاد شکاف در سطح تحمل فشار نظامی و میزان آسیب‌پذیری امنیتی اردوگاه غرب شده است. خط مقدم ناتو در کشورهای نوردیك، بالتیک و لهستان به‌شدت ضعیف است و همین موضوع قدرت مانور روس